



نبرد سرخوشت؛

تنگنای تو رامپ

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](mailto:payamenehzat)

فهرست

| | | |
|--------------|----|---|
| پیام اول | ۴ | از دست دادن جزایر سه گانه ایران به معنای از دست دادن تنگه هرمز است. |
| پیام دوم | ۵ | تصرف جزایر سه گانه، پروژه ۱۰ ساله صهیونیست‌هاست. |
| پیام سوم | ۶ | از دست دادن تنگه هرمز برابر با از دست دادن تجارت انرژی برای ایران است. |
| پیام چهارم | ۷ | ۳۵ درصد تجارت نفت خام و ۲۰ درصد گاز طبیعی از مسیر آبراه هرمز صورت می‌پذیرد. |
| پیام پنجم | ۸ | تنگه هرمز اهرم بازدارندگی راهبردی ایران است. |
| پیام ششم | ۹ | علی رغم نمایش‌های ترامپ، سرنوشت جنگ به این مسئله گره خورده است. |
| پیام هفتم | ۱۰ | هدف‌گذاری اصلی جنگ برای آمریکا دسترسی به منابع انرژی ایران است. |
| پیام هشتم | ۱۱ | اهمیت سرنوشت تنگه هرمز به هندسه نظم آینده جهان مربوط می‌شود. |
| پیام نهم | ۱۲ | مدیریت هوشمند ایران بر تنگه هرمز بازارهای غرب را با هزینه‌های بسیاری روبرو ساخته است. |
| پیام دهم | ۱۳ | تنازع برای مالکیت تنگه هرمز و جزایر، یک درگیری چند صدساله بین استعمارگران بوده است. |
| پیام یازدهم | ۱۴ | آمریکا بدون تعیین تکلیف تنگه هرمز سراغ پایان جنگ نخواهد رفت. |
| پیام دوازدهم | ۱۵ | حد آستانه تحمل اقتصاد جهان برای انسداد تنگه هرمز محدود است. |
| پیام سیزدهم | ۱۶ | تنوع ابزارهای ایران برای انسداد تنگه هرمز، ابتکار عمل را از دست دشمن خارج کرد. |
| پیام چهاردهم | ۱۷ | تنگه هرمز، تنگه احد انقلاب اسلامی است. |

از دست دادن جزایر سه گانه ایران به معنای از دست دادن تنگه هرمز است.

جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی، در نزدیک‌ترین فاصله به تنگه هرمز که یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های استراتژیک جهان است قرار دارند. از نظر جغرافیایی، این جزایر یک قوس یا مثلث دفاعی در دهانه ورودی خلیج فارس تشکیل می‌دهند. به دلیل ساختار بستر خلیج



فارس، عمیق‌ترین آبراه‌های قابل کشتیرانی که برای عبور نفت‌کش‌های گول‌پیکر مناسب است، از مجاورت این جزایر عبور می‌کند. تسلط بر این جزایر به معنای اشراف کامل بر مسیر اصلی تردد دریایی است. بخش عمده‌ای از نفت خام و گاز طبیعی مایع (LNG) جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند. برای ایران، موقعیت این جزایر امکان نظارت و تامین امنیت خطوط مواصلاتی انرژی خود و منطقه را فراهم می‌آورد. علاوه بر انرژی، بخش اعظم تجارت خارجی ایران (واردات و صادرات کالا) از طریق بنادر جنوبی و خلیج فارس انجام می‌شود. این جزایر به عنوان نقاط اتکایی برای تامین امنیت ناوگان تجاری ایران عمل می‌کنند. در استراتژی‌های نظامی، این جزایر به عنوان پیش‌خط و خط مقدم دفاعی برای سواحل طولانی ایران در خلیج فارس محسوب می‌شوند. حضور در این جزایر، عمق استراتژیک دفاعی ایران را به داخل آب‌های خلیج فارس گسترش می‌دهد و موقعیت مکانی این جزایر امکان حفظ تنگه هرمز و پیش‌رصد و کنترل دقیق کلیه شناورهای تجاری و نظامی که به خلیج فارس وارد یا از آن خارج می‌شوند را از طریق سیستم‌های راداری و پایگاه‌های دریایی فراهم می‌کند. در میانه آتش جنگ ایران با رژیم صهیونیستی، زرمه‌های اقدامات زمینی از طرف آمریکا برای تسلط بر تنگه هرمز به گوش می‌رسد که انتقال تجهیزات و لجستیک به این منطقه نیز این احتمال را تقویت می‌کند. یکی از مهم‌ترین سناریوهای دشمن برای تسلط بر این تنگه، تلاش برای اشغال جزایر سه گانه ایرانی است که اگر بتواند به این جزایر تسلط پیدا کند، می‌تواند بر آبراهه استراتژیک هرمز دست پیدا کند. تصرف این جزایر برای آمریکا کاری بسیار سخت و با ریسک بالا ارزیابی می‌شود و ایران نیز به منظور مقابله با این تهدید، تمهیدات لازم را به خوبی اندیشیده است و به عقیده بسیاری از کارشناسان بین‌المللی، اقدام آمریکا برای تصرف این جزایر به قتل عام سربازان آمریکایی منجر خواهد شد و این جزایر می‌تواند خاطرات تلخ ویتنام را در شدت و حدت بیشتری برای آمریکا رقم بزند.

تصرف جزایر سه گانه، پروژه ۱۰ ساله

صهیونیست‌هاست.



بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس:

«از ایران می‌خواهیم به اشغال جزایر سه‌گانه امارات پایان دهد»

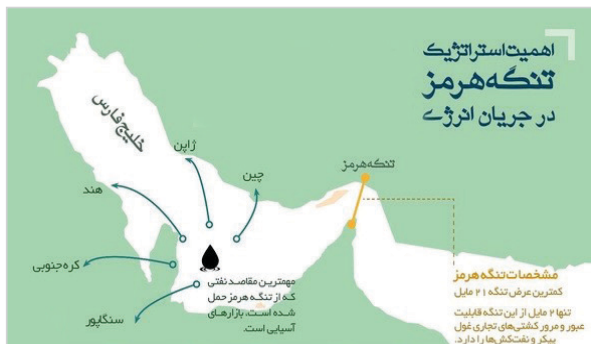
رژیم صهیونی به خاطر عمق راهبردی کم، دسترسی اندک به نقاط راهبردی مهم غرب آسیا، همواره در پی ایجاد نفوذ و گسترش روابط راهبردی با برخی کشورهای منطقه بوده است. مهم‌ترین پایگاه این رژیم در منطقه نزدیک به ما، کشور امارات متحده عربی بوده است. آغاز این روابط به صورت مخفیانه به ۲۰۱۰ یعنی بیش از ۱۵ سال قبل برمی‌گردد. این روابط در ۲۰۲۰ رسمی

شد و به سرعت گسترش یافت. حیطه‌های تعامل علاوه بر همکاری‌های امنیتی، در فناوری‌های پیشرفته، انرژی و پروژه‌های زیرساختی بوده است. در واقع توان سرمایه‌گذاری امارات و توان فناوری رژیم در ترکیب با یکدیگر در پس‌زمینه اهداف راهبردی توسعه‌طلبانه هر دو رژیم عامل پیشران این روابط بوده است. معاملات چنان بوده که امارات به مقصد اصلی گردشگری ساکنان اشغال‌گر رژیم صهیونی بدل شده و بدین ترتیب بافت ارتباطی به یک معنا عمومی و به معنای دیگر تا آخرین لایه‌های ساختاری-استخوان‌بندی امارات گسترش یافته است.

در چنین شرایطی طبیعی است که تعقیب اهداف توسعه‌طلبانه رژیم بر بستری از توسعه‌طلبی امارات سوار شود. امارات همواره مدعی حاکمیت بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و بوموسی بوده و بیانیه‌های پایانی اجلاس سران عرب کشورهای خلیج فارس همواره به این مالکیت مدعایی امارات بر این جزایر اشاره کرده است. بدین ترتیب نگاه توسعه‌طلبانه رژیم حتماً نگاهی جدی برای ایجاد یک پایگاه در عمق خلیج فارس و تسلط بر تنگه هرمز یا ایجاد گلوگاه در این آبراهه راهبردی و شاهراه انرژی جهان داشته است. بالتبع تصرف خود تنگه به خاطر دشواری‌هایش هدف نخست نبوده، اما ایجاد اختلال در تسلط ایران بر تنگه و ایجاد معادلات جدید، یک هدف دلپسند و به یک معنا در دسترس‌تر برای رژیم و امارات بوده است. از این رو می‌توان گفت سودای تصرف جزایر سه‌گانه، سودایی دست‌کم یک‌دهه‌ای و مشترک میان رژیم و امارات بوده تا بتوانند سودای قدیمی کنترل انرژی جهانی را به دست بگیرند. شواهد مشابه این توسعه‌طلبی برای رژیم در سومالی‌لند و مشرف بر باب‌المنندب و برای امارات در رقابت شدیدش با عربستان در یمن دیده می‌شود.

از دست دادن تنگه هرمز برابر با از دست دادن تجارت انرژی برای ایران است.

تنگه هرمز برای اقتصاد ایران یک نقطه جغرافیایی راهبردی است و جمهوری اسلامی از طریق این مسیر مراودات تجاری خود با سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را طی می‌کند. به همین جهت از دست دادن تنگه هرمز می‌تواند تأثیر بسیار عمیقی در مراودات تجاری بین المللی



ایران با سایر کشورهای جهان بگذارد. اما مسئله مهم دیگر این است که حدوداً ۹۰ درصد از تجارت ایران با جهان از مسیر تنگه هرمز عبور می‌کند. یعنی تقریباً تمام مراودات تجاری ایران با کشورهای منطقه، وابسته به این گذرگاه آبی است. لذا این نقطه جغرافیایی عملاً گلوگاه اقتصاد ایران است که چنانچه آنرا از دست بدهد، ممکن است به سرعت دچار کاهش شدید درآمدهای ارزی، ناتوانی در تأمین نیازهای وارداتی و در نهایت فشار اقتصادی عظیم بر دولت و آحاد ملت ایران شود. در نتیجه پیامد چنین رخدادی چیزی نیست جز فلج شدگی اقتصاد کشور که می‌تواند امنیت ملی را مستقیماً تحت شعاع قرار دهد. به همین جهت حفاظت از این جغرافیای راهبردی، علاوه بر اینکه امنیت ملی را تأمین می‌کند، از ثبات تجارت بین المللی ایران و آرامش اقتصاد ملی نیز صیانت می‌کند و دشمن با علم به همین موضوع است که تلاش می‌کند تنگه هرمز را از سیطره نیروهای دریایی ایران خارج سازد و از این طریق، آرامش اقتصادی حاکم بر کشور را برهم زند و مانع تجارت‌های جهانی ایران شود. لذا امروز صیانت از تنگه هرمز، صیانت از پیکره اقتصاد ایران است و تضمین کننده امنیت اقتصادی کشور می‌باشد.

۳۵ درصد تجارت نفت خام و ۲۰ درصد گاز طبیعی از

مسیر آبراه هرمز صورت می پذیرد.



تنگه هرمز آبراهی است که سرنوشت ۳۵ درصد تجارت نفت خام در آن رقم می‌خورد و ۲۰ درصد از گاز طبیعی در جهان نیز از رهگذر همین تنگه عبور می‌کند. بنابراین تنگه هرمز به عنوان سومین تنگه پر تردد جهان، جایگاهی بسیار راهبردی در توسعه کشورهای توسعه یافته، اقتصاد جهانی و اقتصاد کشورهای جهان دارد، به نحوی که نامنی در آن می‌تواند موجب بحران‌های جبران ناپذیری در انواع صنایع و اقتصاد کشورها شود. فقط در یک فقره، روزانه ۲۱ میلیون بشکه نفت از این آبراه به کشورهای جهان صادر می‌شده است که با وقوع این نامنی فعلی از سوی آمریکا و رژیم صهیونی، به نصف کاهش پیدا کرده است. برای درک عمیق‌تر این عدد، باید توجه کرد که اصولاً یک سوم مصرف نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند، لذا آنچه با وقوع جنگ رخ داده است، نصف شدن دسترسی به یک سوم منابع نفتی جهان است. در نتیجه تنگه هرمز، جغرافیایی است که امنیت انرژی در جهان بدان وابسته است و هرگونه تهدید و نامنی

در آن می‌تواند باعث ایجاد نوسانات شدید در قیمت جهانی نفت و گاز شود. همچنین وقوع اختلال در روند صادرات نفت و گاز، مانعی جدی در توسعه صنایع کشورهای توسعه یافته ایجاد می‌کند و حتی می‌تواند ضررهای جبران ناپذیری به پیکره اقتصاد این کشورها وارد آورد. در نتیجه نامنی در تنگه هرمز برابر است با افزایش قیمت انرژی‌های فسیلی از جمله نفت و گاز، افزایش هزینه‌های حمل و نقل و اختلال در روند فعالیت‌های صنایع پیشرفته. حتی این نامنی آثار خودش را در تورم نیز ممکن است نشان دهد و فشاری را بر عموم ملت‌هایی که نفت و گاز کشورشان از این منطقه تأمین می‌شود وارد آورد.

تنگه هرمز اهرم بازدارندگی راهبردی ایران است.

حسب بسیاری از بیانات تحلیل‌گران خارجی، دشمن در جنگ حاضر نه تصویری از اراده جدی ایران برای انسداد تنگه هرمز داشت و نه ایده‌ای برای خروج از آن. دشمن شاید تصور می‌کرد از آنجاکه انسداد تنگه می‌تواند به منافع دوستان راهبردی ایران مانند چین آسیب بزند، ایران از انجام آن اجتناب خواهد کرد؛ حال آن‌که الگوی انسداد هوشمند، بدون هرگونه مین‌ریزی تا این لحظه نه تنها به روابط راهبردی ما آسیب نزده بلکه امکان صادرات نفت خود ما را هم فعال نگاه داشته است. تا وقتی که این تنگه در اختیار ایران است، معادلات جنگ همچنان به نفع ایران خواهد بود بلکه پیروز این میدان کشوری است که تنگه هرمز را در لحظه اتمام در اختیار دارد.



ایران با انسداد تنگه، دو هدف راهبردی کلان را

محقق کرده است: اول- معادله نظامی را به عرصه اقتصاد جهانی منتقل کرده است. دوم- تصرف تنگه افقی جدید از معادلات روابط حقوقی-مالی در سطح جهانی گشوده است.

واقعیت آن است که دشمنان ما زبان پول و فشار اقتصادی را گاه بسیار بهتر از ضربات نظامی متوجه می‌شوند، زیرا مبنای تحلیل و جهان‌نگری ایشان همین روابط مادی است. در واقع ما گلوگاهی را فشار داده‌ایم که مسیر تنفسی تمدن جهانی غرب را به شماره انداخته است. تمدن توسعه‌طلب نیازمند انرژی و پول دلاری آن است و با انسداد این تنگه، فشاری فراوان بر هر دو حیطه و بلکه محصولات راهبردی برآمده از نفت (به‌ویژه کود اوره و هلیوم) وارد آمده است. درعین حال افق کنونی و پایدار ماندن کنترل در دستان ایران، به معنای کسب درآمدی جدید و رها از هرگونه تحریم نفتی و چندبرابر درآمد نفتی برای کشوری است که تا همین‌جا الگوی موفق استقلال از نظام سلطه بین‌الملل شده است. به‌علاوه پایداری آن به معنای امکان شکل‌دهی تحریم پایدار و معکوس ولو به صورت ضربه‌ای و مقطعی علیه رژیم و آمریکاست. ما با کنترل تنگه اهرمی راهبردی و بلندمدت را در اختیار قرار گرفته‌ایم که حتی نتیجه جنگ با آن معین می‌شود.

عالی رزم نمایش های ترامپ برای کم اهمیت جاود دادن تنگه هرمز، سرنوشت جنگ به این مسئله گره خورده است.

یکی از مهمترین ضرباتی که بر جبهه آمریکایی صهیونیستی در جنگ اخیر وارد شد، کنترل هوشمند تنگه هرمز توسط ایران از ابتدای جنگ بود. اقدامی که شاید از ابتدا تصور عملیاتی کردن آن از طرف ایران، برای آمریکا وجود نداشت و آنها در یک خطای محاسباتی، خود را در تنگنای اقتصادی سختی قرار دادند. سقوط بازارهای مالی آمریکا و افت میلیارد دلاری آن که از ابتدای جنگ تا به امروز استمرار داشته و همچنین بالا رفتن قیمت انرژی در اروپا و خصوصا آمریکا، محصول کنترل موفق این تنگه است. رئیس جمهور تروریست آمریکا از ابتدا سعی در بی اهمیت جلوه دادن این موضوع داشت. امداد برابر این خفگی اقتصادی و تهدید مستقیم از طرف ایران، ترامپ چاره‌ای جز فرار به جلو به سمت گزینه بازگشایی با زور ندید، و ادامه بستن را به منزله اعلام جنگ صریح علیه سلطه آمریکا و کارت فشار ایران دانست که کاخ سفید نمی‌تواند با سایه‌های سنگین آن کنار بیاید. دعوت‌های ترامپ از متحدانش در ناتو و پایتخت‌های اروپایی برای تشکیل ائتلافی جهت شکستن محاصره دریایی در تنگه هرمز، با دست رد آنها مواجه شد و نشان داد وقتی پای ورود به جنگی پرهزینه و نامطمئن در میان باشد، اروپا حاضر نیست بار سیاسی و امنیتی تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی را بر دوش بکشد. در نتیجه، واشنگتن مجبور شده به جای استفاده از اعتبار و انسجام ناتو، بر فشار سیاسی، اظهارات تند و بسیج موردی چند شریک همسو تکیه کند که خود آن نشانه‌ای روشن از کاهش توان آمریکا برای تحمیل اراده‌اش به کل ائتلاف است.

اما، به دور از این اظهارات گستاخانه و متکبرانه، قمار نظامی ترامپ با حقیقتی تلخ مواجه است که تلاش برای آنچه تأمین ناوبری با زور آتش در یک گذرگاه دریایی باریک مانند هرمز نامیده می‌شود، اساسا کاری بسیار سخت و با ریسک بالا است که ممکن است این تنگه را به گورستان ناوگان‌های مهاجم تبدیل کند.

تهران هشدار داده است که هرگونه حمله به سواحل یا جزایر ایران منجر به مین‌گذاری مسیرهای دسترسی خواهد شد که این اقدام، تشدید بحران‌ها در جهان را به همراه خواهد داشت و به بدتر شدن وضعیت ترامپ در این تنگا خواهد انجامید. تلاش‌های او برای حرف درمانی و کنترل بازار با وعده و دروغ‌هایی همچون مذاکره نیز کارکرد خود را از دست داده و بازار نیز بی‌اعتنا به صحبت‌های او در شوک و نگرانی سهمگینی قرار دارد.

هدف‌گذاری اصلی جنگ برای آمریکا دسترسی به

منابع انرژی ایران است.

در جنگ رمضان آمریکا تلاش دارد دلایل معناداری را برای حمله به ایران دست و پا کند که البته در مجموع از لحاظ رسانه‌ای توفیق چندانی نداشته است. آمریکا از یک جهت در تخاطب با مخاطب فارسی‌زبان که خیال براندازی را در اوهام خود می‌پروراند، با شعار «دوباره ایران را با عظمت بساز (Make Iran Great Again)» را مطرح می‌کند تا بتواند یک



نیروی اجتماعی سیاسی فارسی‌زبان در راستای اهداف خود فراهم کند و چهره‌ای دموکراسی‌خواه از خود بازتاب بدهد. او در تخاطب با این مخاطب و همچنین برخی کشورهای متوهم عربی منطقه و رژیم اسرائیل، از «براندازی» و «تغییر رژیم» و حتی «تجزیه ایران» سخن می‌گوید. در فضای حقوق بین‌المللی تلاش می‌کند از بین بردن صنعت هسته‌ای ایران را بهانه قرار بدهد که در این راستا از گزارش‌های جهت‌دار و دروغ رئیس فعلی سازمان جهانی انرژی اتمی نیز کمک می‌گیرد. از سوی دیگری، از بین بردن صنعت موشکی ایران را به عنوان عامل ناامنی منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح می‌کند تا از طریق این بهانه، دلیل موجهی برای حمله به ایران بترشد.

آمریکا در حالی از تمامی این بهانه‌ها برای توجیه حمله استفاده می‌کند که هیچ یک از اینها دلیل اصلی آمریکا را ترسیم نمی‌کند. غیر از دلایل نرم‌افزاری. که عبارت است از مشکل ذاتی آمریکا با ماهیت نظام مستقل و مردم‌سالار دینی که قابلیت الگوسازی در جهان را دارد. هدف‌گذاری اصلی آمریکا در جنگ اخیر، «دستیابی به منابع انرژی ایران» است. آمریکا، منابع نفت و گاز ایران را می‌خواهد و برای عبور از چالش‌های اقتصادی که در منازعات جهانی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، به شدت خود را نیازمند در اختیار گرفتن منابع انرژی ایران می‌داند. برخی صاحب‌نظران معتقدند که علت هدف قرار ندادن صنایع نفت و گاز ایران نیز به این برمی‌گردد که آمریکا در توهمات خود تصور می‌کند که روزی این منابع را در اختیار خواهد گرفت. براندازی ایران، تجزیه ایران، تغییر رفتار ایران، نابودی صنایع موشکی، نابودی صنایع هسته‌ای و ... یا تمهید مقدمه و یا بهانه‌هایی هستند که بیشتر در راستای آن هدف اصلی. یعنی در اختیار گرفتن منابع انرژی. مدنظر آمریکا است.

اهمیت سرنوشت تنگه هرمز به هندسه نظم آینده

جهان مربوط می‌شود.

در نظم سنتی جهان، تنگه هرمز یک گذرگاه ژئوپلیتیکی تعریف می‌شد که امنیت انرژی جهانی به آن گره خورده بود. اما امروز، تحول در بنیان‌های اقتصادی و فناوری، این آبراه را به یکی از اضلاع اصلی هندسه نوین قدرت تبدیل کرده است. مراد از «هندسه نظم آینده»، آرایش ساختاری روابط قدرت، زنجیره‌های تأمین حیاتی، و نقاط گلوگاهی است که تعیین می‌کنند کدام بازیگران در مرکز تصمیم‌سازی جهانی قرار می‌گیرند.

سه تحول بنیادین، جایگاه هرمز را در این هندسه بازتعریف می‌کنند:

۱. انرژی همچنان ستون فقرات گذار فناورانه. با وجود رشد انرژی‌های تجدیدپذیر، سریع‌ترین و انعطاف‌پذیرترین منبع تأمین برق برای صنایع راهبردی همچون هوش مصنوعی، مراکز داده کلان‌مقیاس، و تولید نیمه‌هادی‌ها، نیروگاه‌های گازسوز و نفت‌سوز هستند. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد نفت و بیش از ۲۵ درصد گاز طبیعی مایع جهان از هرمز عبور می‌کند. این یعنی هرگونه اختلال در این تنگه، مستقیماً به افزایش هزینه انرژی و کاهش سرعت توسعه فناوری‌های کلیدی در اقتصاد جهانی منجر می‌شود.

۲. انرژی به‌عنوان متغیر مستقل در رقابت فناورانه. پژوهش‌های آژانس بین‌المللی انرژی و موسسات مالی نشان می‌دهد مصرف برق مراکز داده تا ۲۰۳۰٪ بیش از دو برابر خواهد شد. در چنین فضایی، کشورها و شرکت‌هایی که از امنیت عرضه سوخت مطمئن‌تری برخوردار باشند، در مسابقه هوش مصنوعی و اقتصاد دیجیتال جلوتر خواهند بود. هرمز به‌عنوان گلوگاه این امنیت، نقشی تعیین‌کننده در تعیین رتبه قدرت‌های جهانی در نظم جدید پیدا می‌کند.

۳. هرمز، خط‌الرأس پیوند شرق و غرب در معماری جدید قدرت. در هندسه نظم آینده، محورهای شرق-غرب و شمال-جنوب دیگر صرفاً جغرافیایی نیستند؛ بلکه بر مبنای دسترسی به زنجیره‌های تأمین انرژی، زیرساخت‌های دیجیتال و مسیرهای دریایی امن تعریف می‌شوند. تنگه هرمز به مثابه نقطه تلاقی این زنجیره‌ها، جایگاه خود را از یک تنگه ترانزیتی به رکنی از معماری قدرت جهانی ارتقا داده است. هر تغییری در وضعیت آن، نه فقط قیمت نفت، بلکه توزیع قدرت اقتصادی و فناورانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این منظر، سرنوشت هرمز در حال تعیین‌کننده‌ترین بخش از معادله نظم جهانی آینده است: اینکه کدام قدرت‌ها در مرکز تصمیم‌گیری برای انرژی، فناوری و امنیت باقی می‌مانند و کدام یک به حاشیه رانده می‌شوند.

اعمال مدیریت هوشمند ایران بر تنگه هرمز بازارهای غرب را با هزینه های بسیاری روپرو ساخته است.

در پی تجاوز رژیم آمریکا و اسرائیل و شروع جنگ رمضان، ایران عملاً شکل جدیدی از مدیریت بر این آبراه راهبردی را برقرار کرده است. هرچند تنگه به طور کامل مسدود نشده، اما مجموعه ای از اقدامات مانند محدودیت برای برخی کشتی ها و کنترل عبور نفتکش ها باعث شده ساختار عملی تردد در این مسیر تغییر کند. بر اساس گزارش لویترز لیست، تردد انواع شناورها در تنگه هرمز تا ۸۱ درصد کاهش یافته و در اول مارس تنها ۲۳ عبور ثبت شده که از این تعداد، فقط یک فروند نفتکش بوده است. این وضعیت پیامدهای اقتصادی قابل توجهی در سطح جهانی به همراه داشته است. نخستین اثر این تحول در بازار جهانی انرژی مشاهده شد. کاهش محسوس تردد نفتکش ها در روزهای ابتدایی بحران، عرضه نفت در بازار را با اختلال روبه رو کرد و قیمت نفت برنت را از محدوده ۸۰ تا ۸۵ دلار به بیش از ۱۱۰ دلار در هر بشکه رساند و در مقطعی به ۱۱۴ دلار نیز صعود کرد. بلومبرگ این جهش را بزرگ ترین جهش نفت پس از بحران اوکراین توصیف کرده است. این افزایش ناگهانی بر بازارهای مالی نیز اثر گذاشت. در همین دوره، شاخص نزدیک بیش از ۱۰ درصد از رکورد قبلی خود سقوط کرد و وارد منطقه اصلاحی شد. شاخص اس اند پی ۵۰۰ نیز با کاهش ۵ تا ۷ درصدی مواجه شد و طولانی ترین هفته های کاهش متوالی خود از سال ۲۰۲۲ را تجربه کرد.

پیامد دیگر این وضعیت در بازار گاز اروپا آشکار شد. قطر که حدود ۲۰ درصد از گاز مایع جهان را صادر می کند، پس از حملات به تأسیسات خود، تولید گاز را متوقف کرد. اختلال در این مسیر باعث افزایش ۳۰ تا ۵۰ درصدی قیمت گاز در بازار TTF اروپا شد و فشار بر صنایع انرژی بر مانند پتروشیمی و تولید کود شیمیایی را افزایش داد.

اختلال در بازار کود نیز به نگرانی های تازه ای در بخش کشاورزی دامن زده است. بر اساس گزارش آرگوس، قیمت اوره در بازارهای جهانی حدود ۴۰ درصد رشد را نشان می دهد. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) هشدار داده که افزایش قیمت کود می تواند مستقیماً بر امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه اثر بگذارد. مدیرعامل شرکت یارا اینترنشنال هشدار داده که بسته ماندن طولانی مدت تنگه هرمز می تواند «فاجعه بار» باشد.

در مقابل، افزایش قیمت جهانی نفت و استمرار صادرات انرژی برای ایران به معنای رشد درآمدهای نفتی بوده است. داده های لویترز لیست اینتلیجنس نشان می دهد که کشتی های مرتبط با ایران ۲۶ درصد از عبورهای تنگه هرمز را تشکیل می دهند و ایران همچنان به صادرات نفت ادامه می دهد. مجموع این تحولات نشان می دهد که تغییر در الگوی مدیریت تنگه هرمز می تواند آثار اقتصادی گسترده ای بر بازار انرژی، تجارت جهانی و امنیت غذایی داشته باشد.

تنازع برای مالکیت تنگه هرمز و جزایر مشرف به آن یک درگیری چند صدساله بین استعمارگران بوده است.



تنگه هرمز از دیرباز یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان بوده است؛ مسیری که خلیج فارس را به آب‌های آزاد متصل می‌کند و به همین دلیل همواره توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را به خود جلب کرده است. اهمیت راهبردی این تنگه و جزایر مشرف به آن باعث شده که موضوع مالکیت و کنترل آن، در طول تاریخ به یکی از محورهای رقابت و منازعه میان بازیگران مختلف تبدیل شود.

در سده‌های گذشته، بسیاری از قدرت‌های استعماری که در پی کنترل مسیرهای تجاری و دریایی بودند، تلاش کردند بر

نقاط کلیدی این منطقه مسلط شوند. حضور پرتغالی‌ها، سپس رقابت قدرت‌های اروپایی و در ادامه شکل‌گیری ساختارهای سیاسی جدید در سواحل جنوبی خلیج فارس، همگی نشان می‌دهد که مسئله کنترل این آبراه تنها یک موضوع معاصر نیست، بلکه ریشه‌ای چندصد ساله دارد.

در این میان، جزایر سه‌گانه ایرانی - ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک - به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود در نزدیکی تنگه هرمز همواره مورد توجه کشورهای استعمارگر و حاشیه خلیج فارس مثل امارات بوده‌اند. اختلافات مربوط به این جزایر نیز در بستر همین رقابت‌های تاریخی شکل گرفته و بخشی از منازعات دیرینه با امارات و دیگر کشورها بر سر نفوذ و کنترل در این منطقه راهبردی محسوب می‌شود.

بنابراین بحث درباره مالکیت و جایگاه این جزایر و تنگه هرمز رانمی‌توان صرفاً به تحولات سال‌های اخیر محدود کرد. این موضوع در واقع ادامه روندی تاریخی است که از قرن‌ها پیش در پی اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس شکل گرفته است. شناخت این پیشینه تاریخی کمک می‌کند تا روشن شود که بسیاری از اختلافات امروز، ریشه در تحولات و رقابت‌هایی دارند که مدت‌ها پیش آغاز شده‌اند و در طول زمان ابعاد سیاسی و حقوقی تازه‌ای پیدا کرده‌اند. درک این واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که تنگه هرمز و جزایر پیرامون آن همواره بخشی از معادلات بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند؛ معادلاتی که بدون توجه به پیشینه چندصد ساله آن‌ها نمی‌توان تصویر دقیقی از وضعیت امروز ارائه داد.

آمریکا بدون تعیین تکلیف تنگه هرمز سراغ پایان جنگ نخواهد رفت.

سخن از اینکه آمریکا در مخمصه جنگ با ایران گرفتار شده و برای رهایی از چالش‌های آن، در صدد خروج از این جنگ است، این روزها در محافل بسیار مطرح می‌شود. اینکه محاسبه‌های آمریکا در جنگ با ایران اشتباه از آب درآمد، سخن درستی است و واقعاً تصمیم‌گیران کنونی آمریکا تصوّر نمی‌کردند که با جنگی با ای مختصات



و هزینه‌ها رو به رو بشوند. اما این تصوّر که آمریکا از موضوع راهبردی و تعیین‌کننده‌ای همچون تنگه هرمز به سادگی گذر کند، خطای تحلیلی است. آمریکا اگر نتواند حاکمیت بر تنگه هرمز را از آن خود کند، مؤلفه بسیار مهمی را در معادلات تجارت بین‌المللی از دست خواهد داد و به همین دلیل، برای پس‌گرفتن تنگه از ایران، همه ابزارها و حربیه‌هایش را به کار خواهد گرفت. اهمیت تنگه برای آمریکا از آن رو است که هر از این پس هر تحرّک خصمانه‌ای با ایران یا اطراف ایران، وقتی با تنگه گره می‌خورد، دیگر صرفاً یک اقدام نظامی علیه یک کشور نخواهد بود، بلکه به مسئله‌ای با ابعاد انرژی، تجارت، امنیت دریانوردی و ثبات منطقه‌ای و جهانی تبدیل می‌شود. آمریکا اگر نتواند اختیار تنگه را از ایران پس بگیرد، اینطور نیست که صرفاً یک جغرافیا را به جمهوری اسلامی واگذار کند؛ اگر جمهوری اسلامی مدیریت تنگه را برعهده داشته باشد، مجموعه‌ای از اهرم‌های راهبردی را برای کنترل دامنه و هزینه تجاوز و تخصّص آمریکا فعال خواهد کرد. این مؤلفه‌ها به تنهایی کفایت تا متوجه باشیم، آمریکا بدون تعیین تکلیف تنگه هرمز، جنگ را پایان نمی‌دهد و سراغ ابزارهایی همچون مذاکره نخواهد رفت. آمریکا تا زمانی که تنگه در اختیار ایران باشد، پای میز هیچ مذاکره‌ای برای پایان دادن به جنگ نخواهد نشست.

حد آستانه تحمل اقتصاد جهان برای انسداد تنگه

هرمز محدود است.



Americans are spending **\$300 million** more on gasoline than one month ago

PHOTO: GETTY

yahoo/finance

تنگه هرمز یکی از حساس ترین شریان های انرژی جهان است؛ روزانه حدود یک پنجم انرژی مصرفی بشر از این مسیر عبور می کند. با محدود شدن یا کنترل شدید این گذرگاه، جریان ۲۰ درصد از نفت و گاز جهان متوقف شده است. رخدادی که اقتصاد جهانی توان تحمل بلندمدت آن را ندارد. بازارهای انرژی با هر تهدیدی در این منطقه دچار شوک می شوند و افزایش قیمت نفت حتی برای چند هفته می تواند موجی از تورم و رکود را در سراسر جهان ایجاد کند. صنایع حمل و نقل، تولید و برق در سراسر نقاط دنیا به شدت وابسته به ثبات جریان انرژی خلیج فارس اند و این وابستگی ساختاری، آسیب پذیری اقتصاد جهانی را آشکار می سازد.

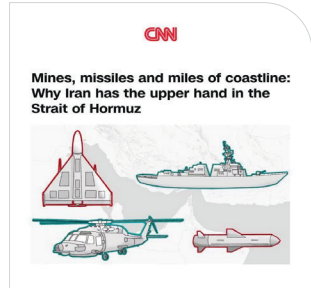
ولادیمیر پوتین اخیراً در گفت و گویی، اثر جنگ میان آمریکا و اسرائیل با ایران را برابر با اثر اقتصادی همه گیر کرونا دانست؛ تشبیهی که بیش از هر چیز هشدار می دهد. همه گیری کرونا یکی از بزرگ ترین رکودهایی بود که بشر تجربه کرد؛ زنجیره های تأمین از هم گسستند، میلیون ها نفر کار خود را از دست دادند و تولید جهانی در بسیاری از کشورها به زیر صفر سقوط کرد. اگر بحران در خلیج فارس ادامه یابد و تنگه هرمز برای مدت طولانی تری تحت محدودیت بماند، نتیجه ای مشابه یا حتی شدیدتر می تواند رقم بخورد؛ سقوط اعتماد بازارها، جهش نرخ انرژی، و بازگشت رکود جهانی در مقیاسی تازه. آستانه تحمل اقتصاد جهانی محدود است. هرچه گذرگاه های حیاتی انرژی دچار بی ثباتی شوند، زمان بازیابی طولانی تر خواهد شد. تنگه هرمز نه تنها مسیر صادرات نفت، بلکه نماد پایداری اقتصاد جهانی است؛ از کار افتادن آن ضربه ای است که ممکن است نظم اقتصادی دهه آینده را دگرگون کند.

تنوع ابزارهای ایران برای انسداد تنگه هرمز، ابتکار

عمل را از دست دشمن خارج کرد.

به خاطر تأثیر بلندمدت و محسوس تنگه هرمز بر معادلات اقتصاد جهانی، دشمن باید بخش عمده تلاش خود را در سطح راهبردی در جنگ کنونی بر حل معضل انسداد آن قرار دهد. اما تنوع ابزارهای در اختیار ایران در عمل ابتکار عمل دشمن را به چالشی جدی فراخوانده است تا آنجاکه برخی تحلیل‌گران معتبر بین‌المللی برنده جنگ را از هم‌اکنون ایران معرفی کرده‌اند.

فهرست این ابزارها چنین است:



- عمده ظرفیت کنترلی ایران بر تنگه متکی بر سواحل سرزمینی ماست. این سواحل گسترده چه در شرق و چه در غرب تنگه با انواع عوارضش، امکان اشراف و اقدام در تنگه را فراهم می‌آورد.
- جزیره قشم - بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس - اهمیتی بسیار بالا برای کنترل آن دارد. این جزیره فاصله کمی با مسیرهای اصلی عبور کشتی‌ها و زیرساختی مناسب برای استقرار نیرو و تجهیزات نظامی و نظارتی است و اشرافی تمام‌عیار بر بخش شرقی تنگه دارد.
- پس از قشم، دو جزیره لارک و هرمز به ترتیب با اشراف بالا به ورودی تنگه و امکان استقرار تجهیزات نظامی ابزار دیگری در اختیار ایران برای کنترل قرار می‌دهد.
- دو جزیره تنب بزرگ و بوموسی در کنار هم در مرتبه بعد نقشی مهم در کنترل بر غرب تنگه می‌توانند ایفاء کنند.
- قدرت و حجم بالای آتش متکی بر انواع موشک‌های کروز و انواع پهپادها (نظارتی و انفجاری) که در سراسر سواحل مشرف بر تنگه و نیز جزایر مختلف به‌ویژه قشم و لارک گسترده و البته در تونل‌ها مخفی است.
- قایق‌های متعدد تندرو با انواع قابلیت‌ها و حتی توان شلیک موشک و نیز انواع شپه‌پاداها امکان مانوری گسترده فراهم می‌آورد.
- قدرت مین‌ریزی (با لحاظ انواع مین‌های دریایی) چه به‌صورت موشک مین‌ریز چه با قایق می‌تواند همه یا بخشی از تنگه را مسدود کند.
- نیروهای عملیات ویژه و نیز بسیج که آشنا به بافت منطقه‌اند می‌توانند هرگونه عملیاتی را سامان دهند.
- اضافه بر این‌ها قدرت آتش از عمق ایران با دقت بالا است.

تنگه هرمز، تنگه احد انقلاب اسلامی است.

تجربه غزوه احد در آیات مختلف سوره آل عمران، نقشه‌ای الهی برای فهم نقاط عطف تاریخ امت‌ها به دست می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ...»

«مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...» (۱۵۲ آل عمران)

خداوند پس از یادآوری تحقق وعده پیروزی در آغاز نبرد احد، سه عامل درونی را منشأ دگرگونی میدان معرفی می‌کند: «فَشِلْتُمْ»، «تَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ» و «عَصَيْتُمْ». غفلت از «تنگه»، تنازع و درگیری درونی و ترک موضع راهبردی به طمع غنیمت، میدان را معکوس کرد. تنگه احد تنها یک موقعیت جغرافیایی نبود؛ گلوگاه امنیت مدینه و سنگ محک خلوص نیت مجاهدان بود؛ جایی که تمایز «مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا» و «مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» عینیت یافت.

در هندسه امروز انقلاب اسلامی، موارد متعددی نقش تنگه احد این انقلاب را بازی می‌کنند. از «اتحاد مقدس» و «حضور مردم در میدان» گرفته تا «قدرت علمی و نظامی» و «تنگه هرمز». آبراهی که حدود یک‌سوم تجارت نفت جهان و بخش عظیمی از گاز طبیعی از آن عبور می‌کند و شریان حیاتی تجارت انرژی و اتصال ایران به سه قاره به شمار می‌آید. همان‌گونه که رها شدن تنگه احد، دست دشمن را برای ضربه‌ای سنگین گشود، بی‌اعتنایی راهبردی به تنگه هرمز، به‌معنای واگذاری اهم بازدارندگی امت اسلامی در برابر نظام سلطه است. آری دشمن همواره مترصد لحظه‌ای غفلت از این گلوگاه‌هاست: «... وَذَٰلِذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً...» (۱۰۲ نساء) اما دستور خداوند بیداری و کسب آمادگی‌های بیشتر برای بازدارندگی است تا جاییکه که دیگر دشمن جرئت تعرض نداشته باشد: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (۶۰ انفال)

آیه، هشدار می‌دهد که پس از مشاهده بخشی از پیروزی و قدرت، خطر اصلی از درون آغاز می‌شود؛ از اختلاف، دنیاطلبی و سستی در نگرهبانی از گلوگاه‌ها. امروز نیز نزاع چندصد ساله استعمارگران بر سر این تنگه و جزایر مشرف به آن، نشانه آن است که سرنوشت تنگه هرمز، فراتر از یک آبراه محلی، با هندسه نظم آینده جهان گره خورده است. اگر تنگه هرمز تنگه احد انقلاب اسلامی است، پاسداری حکیمانه و مؤمنانه از آن، آزمون وفاداری ما به عهد الهی و آرمان‌های این انقلاب خواهد بود.